



دانشگاه خواجه نصیر

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

موضوع:

بررسی اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین الملل ایران و اساسنامه های

دادگاه های کیفری بین المللی موقتی و دائمی

تهیه و تنظیم:

عباس مهران پور

استاد راهنما:

دکتر مجتبی جانی پور

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا نظری نژاد



دانشگاه گیلان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

موضوع:

بررسی اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین‌الملل ایران و اساسنامه‌های

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقتی و دائمی

از:

عباس مهران‌پور

استاد راهنما:

دکتر مجتبی جانی‌پور

شهریور ۱۳۹۲

چکیده

عنوان: بررسی اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین الملل ایران و اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین المللی موقتی و

دائمی

نام دانشجو: عباس مهرانپور

یکی از انواع اصول صلاحیت کیفری فراسرزمینی، اصل جهانی است. هدف از وضع چنین صلاحیت کیفری، بی مجازات ماندن مرتکبین جرایم بین المللی مانند ژنوسید و جرایم علیه بشریت و ... است.

به همین خاطر هر کشوری بدون اینکه هیچ رابطه سنتی با جرم از لحاظ تابعیت مجرم یا مجنی علیه، محل وقوع جرم یا منافع کشور صدمه دیده داشته باشد، به منظور جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرم، او را تحت تعقیب و مجازات قرار می‌دهد. منشاء جرایم بین المللی به طور معمول قراردادها یا معاهدات دو یا چند جانبه و عرف بین المللی می‌باشد. صلاحیت جهانی به دو شکل موسع و مضیق توسط دولتهایی که اصل فوق را به تصویب رسانده‌اند، اجرا می‌گردد. در صلاحیت جهانی موسع اگر مرتکب توسط کشور دیگری تحت نباشد، نیازی به حضور وی در کشور رسیدگی کننده نمی‌باشد ولی در صلاحیت جهانی مضیق مرتکب، باید در کشور رسیدگی کننده حضور داشته باشد. صلاحیت جهانی در کشور ایران، طبق ماده ۹ قانون مجازات اسلامی به صورت مضیق پذیرفته است.

واژگان کلیدی:

صلاحیت - اصل صلاحیت جهانی - جرایم بین المللی - دیوان‌های بین المللی - اساسنامه‌ی دیوان بین المللی کیفری

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده فارسی.....	۵
abstract.....	۶
مقدمه	۱
فصل اول: کلیات و چهارچوب نظری اصل صلاحیت جهانی	
۱-۱ انواع صلاحیت	۶
۱-۱-۱ اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی.....	۶
۱-۱-۲ اصل صلاحیت شخصی	۷
۱-۱-۳ اصل صلاحیت واقعی یا حمایتی.....	۹
۱-۱-۴ تعریف اصل صلاحیت جهانی.....	۱۰
۱-۲ پیشینه‌ی تاریخی صلاحیت جهانی	۱۱
۱-۳ توسعه صلاحیت جهانی	۱۲
۱-۴ مبانی و منشاء اصل صلاحیت جهانی.....	۱۲
۱-۴-۱ مبانی اصل صلاحیت جهانی	۱۲
۱-۴-۱-۱ ضرورت جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرم.....	۱۲
۱-۴-۱-۲ اختلال در نظم عمومی کشور محل دستگیری.....	۱۳
۱-۴-۱-۳ نظم عمومی بین الملل.....	۱۳
۱-۴-۱-۴ منشاء اصل صلاحیت جهانی	۱۳
۱-۴-۱-۵ حقوق بین الملل عرفی (عرف بین الملل).....	۱۳
۱-۴-۲ معاهدات بین المللی.....	۱۴
۱-۴-۳ انواع اصل صلاحیت جهانی.....	۱۶
۱-۴-۳-۱ صلاحیت جهانی مشروط (مقید).....	۱۶
۱-۴-۳-۲ صلاحیت جهانی مطلق.....	۱۷
۱-۴-۳-۳ مطالعه موردی اعمال صلاحیت جهانی مطلق.....	۱۸
۱-۴-۳-۳-۱ قضیه ژنرال پینوشه.....	۱۸
۱-۴-۳-۳-۲ قضیه ژنرال‌های گواتمالا.....	۱۸
۱-۴-۳-۳-۳ بلژیک: آغاز و پایان صلاحیت جهانی.....	۱۸
۱-۴-۳-۴ صلاحیت جهانی در حقوق ایران.....	۲۰
۱-۴-۳-۴-۱ شرایط و نحوه اعمال اصل صلاحیت جهانی.....	۲۰
۱-۴-۳-۴-۲ اقدامات قانونگذار ایران در خصوص اصل صلاحیت جهانی.....	۲۳

فصل دوم: رویکرد دیوان‌های بین‌المللی و حقوق ایران و جرایم مشمول صلاحیت جهانی

۱-۲-۱ نسل‌کشی (کشتار دسته جمعی).....	۲۶
۱-۲-۲ رویکرد دیوان‌های بین‌المللی کیفری و حقوق ایران در خصوص جرم نسل‌کشی.....	۲۸

۲۸	۲-۲- جنایت علیه بشریت
۲۹	۱-۲-۲- عملکرد دیوان‌های بین‌المللی کیفری و حقوق ایران در مورد جنایات علیه بشریت
۳۲	۳-۲- جنایات جنگی
۳۴	۱-۳-۲- اقدامات دیوان‌های بین‌المللی کیفری و حقوق ایران در خصوص جنایات جنگی
۳۴	۴-۲- تجاوز
۳۶	۱-۴-۲- رویکرد دیوان‌های بین‌المللی و حقوق ایران در خصوص جرم تجاوز
۳۶	۵-۲- دزدی دریایی و برده داری
۳۷	۶-۲- کنوانسیون شکنجه
۳۸	۷-۲- سایر جرایم بین‌الملل
۳۸	۱-۷-۲- قاچاق مواد مخدر و روان گردان
۳۹	۲-۷-۲- عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق ایران در رابطه با قاچاق مواد مخدر و روان گردان
۳۹	۳-۷-۲- تروریسم
۴۰	۴-۷-۲- عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق ایران در ارتباط با تروریسم

فصل سوم: موانع اعمال اصل صلاحیت جهانی

۴۳	۱-۳- موانع قانونی
۴۳	۱-۱-۳- فقدان قانون یا ناکافی بودن قانون وضع شده
۴۳	۱-۲-۳- مرور زمان
۴۴	۱-۳-۳- کند بودن یا ناکافی بودن تشریفات بازداشت
۴۴	۱-۴-۳- به رسمیت شناختن عفوهای خاص و امتیازات داخلی، مشابه مصونیت
۴۴	۱-۵-۳- مصونیت
۴۵	۲-۳- موانع اجرایی
۴۶	۱-۲-۳- فقدان آگاهی و اطلاعات
۴۶	۲-۲-۳- فقدان بخش تحقیق و تعقیب خاص
۴۶	۳-۲-۳- تحصیل ادله
۴۷	۳-۳- موانع سیاسی
۴۷	۱-۳-۳- فقدان تمایل سیاسی برای اجرای قانون
۴۷	۲-۳-۳- مداخله‌ی سیاسی در اجرای اصل صلاحیت جهانی
۴۷	۳-۳-۳- استفاده‌ی دائمی از دادگاه‌های نظامی
۴۸	۴-۳- ارتباط اصل صلاحیت جهانی و اصل صلاحیت تکمیلی
۴۹	۵-۳- ارتباط اصل صلاحیت جهانی و قاعده منع محاکمه مجدد
۵۰	۶-۳- صلاحیت جهانی و رسیدگی همزمان چند کشور
۵۲	نتیجه‌گیری و راهکارها
۵۳	منابع

مقدمه

امروزه جهانی شدن حقوق در تمامی شاخه‌های آن به رغم موانع و محدودیت‌های موجود به یک واقعیت تبدیل شده است و کشورها سعی می‌کنند که این اتحاد و هماهنگی را هم در عرصه بین‌المللی و هم منطقه‌ای اجرا کنند. اما این پیشرفت و همگرایی قوانین در سطح منطقه‌ای بیش از سطح بین‌المللی قابل مشاهده است. به عنوان مثال، کشورهای اروپایی، با وضع قوانین و مقررات اقتصادی و بازرگانی در مسیر یکی کردن و وحدت بازرگانی خود هستند و مقرراتی در خصوص اسناد تجارتي مانند برات و سفته و چک وضع می‌نمایند. شاید علت اصلی وضع قوانین مشابه در سطح منطقه‌ای به شباهت نظام حقوقی و منافع مشترک آنها برگردد، که این امر می‌تواند کمک قابل توجهی به کشورهای مشترک‌المنافع در وضع مقررات مشابه نماید. اما همان طور که اشاره گردید، جهانی شدن قوانین بیشتر در امور تجارتي و اقتصادی صورت می‌گیرد. امری که به تنظیم روابط (اغلب) بازرگانان و داد و ستدهای آنان حاکم است. بی‌تردید حقوق کیفری هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد.

حقوق کیفری بیان یک فرهنگ می‌باشد و همان گونه که هر فرهنگی بر حسب کشورها متفاوت می‌باشد، هر شکل جهانی سازی غیر قابل تصور به نظر می‌رسد. این موضوع دیدگاه «متسکیو» بوده است، که در کتاب خود روح القوانين (۱۷۴۸) می‌نویسد: «قوانین باید آنچنان خاص ملتی باشند که برای آنها وضع شده‌اند، که تنها به طور اتفاقی بتوانند برای یک ملت دیگر متناسب باشند». (ساقیان، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

حقوق جزا در قرن نوزدهم از خصیصه‌ی داخلی و ملی برخوردار بود و عمدتاً برای به اجرا گذاشته شدن در داخل مرزهای کشورها تدوین شده بود در قرن بیستم، به ویژه پس از پایان جنگ جهانی اول، به تدریج وضعیت متفاوتی یافت و معاهدات بین‌المللی مختلفی برای به مجازات رساندن مجرمانی که با ارتکاب جرایم بین‌المللی، وجدان جامعه‌ی جهانی را جریحه‌دار کرده و خطری را متوجه صلح و امنیت بین‌المللی کرده بودند، منعقد شد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۳).

روند بین‌المللی شدن حقوق جزا با تصویب منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، مجدداً تکرار شد. و با عنایت به فصل هفتم منشور که به شورای امنیت اجازه می‌دهد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، علیه هر کشوری که لازم بداند، به وضع تحریم‌های اقتصادی و مداخله‌ی مسلحانه اقدام کند، که این امر بیانگر استقبال جامعه جهانی از حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد. برای تضمین و اجرای عدالت و مجازات کردن متهمان این جرایم که بیشتر در کشور خودشان مرتکب این جرایم می‌شوند، دیوان بین‌المللی کیفری را تأسیس کردند. البته همان طور که می‌دانیم تمامی کشورها به اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری ملحق نشده‌اند. در این وضعیت، در صورت وقوع یکی از جرایم بین‌المللی طبق ماده‌ی ۱۳ اساسنامه یا شورای امنیت با توجه به اختیاراتی که طبق فصل هفتم منشور دارا می‌باشد، استفاده کرده و مورد را به دادستانی دیوان ارجاع می‌دهد یا دادستان خود رأساً تحقیقات را آغاز می‌کند. مع‌الوصف، قبل از تصویب اساسنامه‌ی دیوان و تشکیل دیوان مستقل برای رسیدگی به جنایاتی که صبغه‌ی بین‌المللی دارند، کشورها با تمسک و توسل به اصل صلاحیت جهانی به جنایات مزبور رسیدگی می‌کردند. این موضوع در حال حاضر هم قابل اجرا می‌باشد و کشورهایی که مرتکب جرایم بین‌المللی در قلمرو آنها یافت یا دستگیر می‌شوند، طبق اصل صلاحیت جهانی صلاحیت تعقیب و مجازات را دارا می‌باشند. صلاحیت جهانی به عنوان یک صلاحیت مکمل و تکمیلی (اصل صلاحیت سرزمینی) می‌باشد. با این تفاوت که دامنه‌ی صلاحیت جهانی فراملی و فراسرزمینی است و جرایم تحت شمول آن به جرایم معمولی و عادی مرتبط نمی‌شود، بلکه جرایمی را شامل می‌شود که وجدان بشری و امنیت جامعه‌ی جهانی را به لرزه و مخاطره می‌اندازد. دولت‌ها به مثابه‌ی یک جامعه‌ی واحد برای حفظ صلح و بقای امنیت جهانی در مقررات و قوانین داخلی خود اقدام به وضع چنین صلاحیتی می‌نمایند. (شاید بتوان مبنای صلاحیت جهانی را حفظ حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی دانست) هدف از اجرای این صلاحیت بی‌کیفر نماندن افرادی است که مرتکب شنيع‌ترین و دهشتناک‌ترین جرایم می‌شوند که این ویژگی‌ها سبب شده که به آنها جرایم بین‌المللی گویند. این جرایم ممکن است به دلیل اینکه در رابطه‌ی دولت‌ها و طی منازعات مسلحانه یعنی جنگ‌ها، اتفاق می‌افتد. مانند کشتار دسته جمعی غیرنظامیان و شکنجه و آزار اسرای جنگی و نظایر آن، جرایم بین‌المللی نامیده شوند، و یا ممکن است

جنایاتی در داخل یک کشور، طی منازعات مسلحانه‌ی گروه‌ها و اقوام حاکم، علیه قومیت‌ها و اقلیت‌های دیگر ارتکاب یابد. مانند کشتار بی‌رحمانه‌ی مسلمانان بوسنی، به وسیله گروه حاکم در صربستان و یا امکان دارد در داخل کشورها حکومتگران مستبد به کشتار و شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه‌ی معترضان و مخالفان حکومت بپردازند، جنایات اخیر نیز از آن جهت که علیه بشریت ارتکاب می‌یابد و در تعارض با حقوق بشر شناخته شده، نزد ملل متمدن و یا طی کنوانسیون‌های بین‌المللی است، لذا این جنایات حائز جنبه‌ی بین‌المللی بوده و موضوع حقوق بین‌المللی کیفری است. (واحدی، ۱۳۸۹: ۱۰)

طی قرن بیستم چهار دادگاه بین‌المللی کیفری موردی و موقت تشکیل شد. این چهار دادگاه عبارت بودند از دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو و نیز دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا. دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو بعد از پایان جنگ جهانی و توسط فاتحان جنگ برای محاکمه و مجازات فرماندهان و سران نظامی تشکیل گردید. اما دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا توسط قطعنامه شورای امنیت و برای رسیدگی به جنایت ارتكابی در سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا تشکیل شدند. این دادگاه‌ها به دلیل اینکه برای رسیدگی به مورد خاص (به عنوان مثال دادگاه یوگسلاوی سابق تنها صالح به جرایم ارتكابی در سرزمین یوگسلاوی بوده است) به وجود، موردی و از طرفی با رسیدگی و محاکمه‌ی جنایتکاران صلاحیت رسیدگی این دادگاه به پایان می‌رسد، موقتی نامیده شدند.

آرزوی تاسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری دائمی، در دهه ۱۹۸۰ با طرح پیشنهادی کشورهای امریکای لاتین به مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در راس آنها کشور ترینیداد و توباگو قرار داشت، بار دیگر زنده شد. شکل‌گیری دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ این باور عمومی را که تاسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری دائمی امری ضروری و قابل انجام است، قوت بخشید. نهایتاً در اجلاس کنفرانس رم که از ۱۵ ژون تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ با حضور ۱۶۰ کشور برگزار گردید. در آخرین روز کنفرانس متن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مورد تصویب قرار گرفت.

الف- بیان مساله:

یکی از اصول حاکم بر صلاحیت کیفری، در حقوق کیفری بین‌المللی، اصل صلاحیت جهانی است مفهوم این اصل در واقع توسعه صلاحیت دادگاه‌های داخلی یک کشور برای رسیدگی به جرمی است که نه در قلمرو کشور رسیدگی کننده واقع شده است، نه متهم تبعه آن کشور است و نه مجنی علیه یا زیان دیده و نه جرم علیه آن کشور ارتکاب یافته است. به عبارت دیگر جرم از جرایم مهم بین‌المللی است، که نگرانی جامعه بین‌المللی را برانگیخته دولت‌ها می‌توانند، بدون هیچ یک از این پیوندها یا عوامل وابسته (مانند محل وقوع جرم، تبعیت و ...) به آن رسیدگی نمایند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مفهوم جهانی بودن کیفر برای اولین بار در قوانین ژوستینین مطرح شده است، بر این اساس هنگام تعیین حوزه صلاحیت کیفری فرمانداران، هم دادگاه محل وقوع جرم و هم دادگاه محل دستگیری مجرم دارای صلاحیت کیفری هستند. اما اولین اقدامات صورت گرفته از سوی دولت‌ها برای ایجاد صلاحیت جهانی مربوط به قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی می‌باشد. اگر چه در تاریخ شواهدی نیز مبنی بر وجود مفهومی شبیه مفهوم صلاحیت جهانی قرون قبل از آن ملاحظه می‌گردد، اما دولت‌ها صراحتاً در قرن ۱۸ اراده خود را برای مجازات دزدان دریایی (در هر کجا یافت شدند) نشان دادند.

البته از لحاظ وضع قوانین مشخصی که به امر صلاحیت جهانی اشاره داشته باشد، ما می‌توانیم اولین متون قانونی را در قرن ۱۹ مشاهده نماییم. شایان ذکر است، اگر چه تا چند دهه قبل مقررات داخلی و بین‌المللی اندکی در این زمینه وضع گردیده، اما تا آن زمان واژه‌ای به نام صلاحیت جهانی مشخصاً به وجود نیامده و شناخته نشده بود. منشاء صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل ممکن است معاهده یا عرف باشد. در کنوانسیون‌های بین‌المللی صلاحیت به یکی از دو شکل ذیل پیش‌بینی می‌شود: برخی کنوانسیون‌ها، دولت‌های عضو را قطع نظر از محل ارتکاب، صالح به رسیدگی به جرایم مورد نظر کنوانسیون دانسته، آن‌ها را ملزم به تعقیب و محاکمه متهمین جرایم مزبور در دادگاه‌های خود می‌کنند. این کنوانسیون‌ها خود اجرا هستند، یعنی به طور مستقیم در کشورهای عضو قابل اجرا هستند و نیازی به تصویب قانونی جداگانه برای تأیید صلاحیت پیش‌بینی شده در آن کنوانسیون‌ها نیست مانند

کنوانسیون چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ (ماده ۴۹ کنوانسیون اول، ماده ۵۰ کنوانسیون دوم ماه ۱۲۳ کنوانسیون سوم و ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم). دست دوم، کنوانسیون‌هایی هستند که خود مستقیماً به نفع دولتی ایجاد صلاحیت نمی‌کنند، بلکه از آن‌ها می‌خواهند که با اتخاذ تدابیر لازم یعنی وضع قانون در حقوق داخلی خود، صلاحیت جهانی خویش را نسبت به جرایم مورد نظر کنوانسیون تثبیت کنند. لذا در این کنوانسیون‌ها که تعدادشان زیاد است، اعطای مستقیم صلاحیت جهانی به دادگاه‌های دول عضو، امری استثنایی است مانند کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید ۱۹۷۳. (فروغی، ۱۳۸۸: ۲۶۵)

در حقوق ایران، قانون‌گذار در یک اصل کلی، صلاحیت جهانی دادگاه‌های کشورمان را به موجب ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲ مورد تصویب قرار داده است. این ماده مقرر می‌دارد «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید، محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد» همان‌گونه که در این ماده پیداست، سه شرط اساسی برای انجام محاکمه و مجازات متهم در ایران لازم است، نخست، اینکه قانون خاص یا عهود بین‌المللی چنین اجازه‌ای را داده باشد. دوم، یافت شدن مرتکب در ایران است، سوم، اینکه عمل بر طبق قانون ایران جرم و قابل مجازات باشد. زیرا عبارت «طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد» مفید همین معناست. بنابراین، با اینکه حکم ماده کلی است، ولی تنها آن دسته از جرایم ارتكابی در خارج از کشور که صریحاً مورد حکم قوانین جزایی قرار گرفته و در صورت وجود شرایطی که قانون‌گذار پیش بینی کرده، در ایران قابل مجازات خواهد بود. بدین ترتیب و در حال حاضر تعداد محدودی از جرایم به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی، مشمول اصل صلاحیت جهانی می‌باشند. از قبیل: برده داری یا تجارت برده، اشاعه و خرید و فروش نشریات مستهجن، تبعیض نژادی، گروگانگیری، نقض‌های عمده حقوق بشر دوستانه و (پور بافرانی، ۱۳۸۸: ۷۳) منشا اصل صلاحیت جهانی در دادگاه‌های کشورمان را قانون داخلی تشکیل می‌دهد.

اما اعمال وسیع‌تر اصل صلاحیت جهانی در عرصه بین‌المللی را می‌توان، بعد از دو جنگ جهانی اول و دوم مشاهده کرد. در طول این دو جنگ جهانی (مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم) ماهیت خشونت بار نازی‌ها، گذشته از شدت و یا گستردگی آن، بسیار زود برای جامعه بین‌المللی آشکار شد. لذا مباحث میان دولت‌ها در مورد نیاز به یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه مجرمین جنگی افزایش یافت در واقع می‌توان گفت، که تجارب حاصله از جنگ دوم جهانی، جامعه بین‌المللی را تکان داد و این فکر را به وجود آورد که، باید تدابیر اساسی و کارساز برای مجازات جنایتکاران جنگ اتخاذ شود، تا بدین وسیله از تکرار جنایات دهشت بار و حتی بروز جنگ، جلوگیری شود. تحقیق حاضر بر پایه‌ی شناخت اصلی است، که قادر است با محاکمه‌ی جنایتکاران بین‌المللی، جامعه بشری را، از لوٹ وجود آن‌ها پاک نماید. اصل صلاحیت جهانی تحول بزرگی در صلاحیت‌های کلاسیک دولت‌ها به وجود می‌آورد. براساس، این اصل مرتکبان جنایات بین‌المللی از تعقیب، محاکمه و مجازات مصون نخواهند بود. به عبارت دیگر کاربرد این اصل آغازی بر پایان «بی کیفر ماندن» جنایتکاران بین‌المللی است.

ب- اهداف تحقیق:

کسب آگاهی و اطلاع جامع و دقیق از اصل جهانی و کاربرد و اعمال آن در عرصه بین‌المللی با مقایسه دو دادگاه بین‌المللی موقتی و دائمی و تأثیری که این دو دادگاه‌ها بر ایجاد صلح و امنیت در سطح جهانی که یکی از مهم‌ترین اهداف سازمان بین‌المللی را ارزیابی و اقدامات و راه کارهای حقوق جزای ایران را در این مورد، مورد بررسی و مذاقه قرار دهم.

ج- سوالات تحقیق:

- ۱- پذیرش اصل صلاحیت جهانی از طرف دولت‌ها و قدرت اجرایی آن چگونه است؟
- ۲- صلاحیت جهانی در حقوق ایران به چه نحو پذیرفته شده است؟
- ۳- موانع اجرای صلاحیت جهانی کدامند؟

فرضیات:

- ۱- اکثر کشورها اصل صلاحیت جهانی را در قوانین داخلی خود مورد تصویب قرار دادند و این اصل با توجه به فراهم شدن شرایط مقرر در قوانین کشورهای مذکور دارای قدرت اجرایی می‌باشد.
- ۲- با توجه به ماده ۹ قانون مجازات اسلامی صلاحیت جهانی در حقوق ایران به شکل محدود و مضیق پذیرفته شده است.
- ۳- موانع اجرای اصل صلاحیت جهانی به موانع قانونی، سیاسی و اجرایی تقسیم می‌شود.

د- روش تحقیق:

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای با استفاده از کتب و مقالات گوناگون فارسی و انگلیسی انجام می‌پذیرد. در این تحقیق، پس از شناخت و آگاهی از اصل صلاحیت جهانی و مبانی و اهداف آن به بررسی جرایم تحت شمول این اصل و موارد اجرایی صلاحیت جهانی می‌پردازیم، تا هم از جنبه نظری و عملی این اصل را مورد بررسی قرار داده و هم شاهد این موضوع می‌باشیم که مرحله‌ی اجرایی آن تا چه حدی با مرحله‌ی تئوری مطابقت دارد. در پایان هم به جایگاه اصل صلاحیت جهانی در حقوق ایران می‌پردازیم.

هـ: پیشینه‌ی تحقیق:

برخی از پایان‌نامه‌هایی که نزدیک به موضوع تحقیق بنده می‌باشند در زیر ذکر شده‌اند، اما در موضوع این پایان‌نامه‌ها به رابطه اصل صلاحیت جهانی با اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی اشاره نشده و خود اصل صلاحیت جهانی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. موضوع پایان‌نامه بنده، بررسی اصل صلاحیت جهانی، وجود این اصل در حقوق ایران و ارتباط آن بین اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی است. علاوه بر این به موانع اعمال صلاحیت جهانی هم پرداخته شده است. بدیهی است که اصل صلاحیت جهانی در کتب و خصوصاً مقالات متعدد مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

- ۱- اصل صلاحیت جهانی در حقوق ایران و حقوق جزای بین‌الملل، استاد راهنما حسن پورباقرانی، ۸۴، دانشگاه مازندران
- ۲- رابطه صلاحیت جهانی با صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، استاد راهنما سید باقر میرعباسی، ۸۹، دانشگاه تهران
- ۳- اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی، فضل الله فروغی، ۸۶، دانشگاه تهران

فصل اول:
کلیات و چهارچوب‌های نظری
اصل صلاحیت جهانی

۱-۱- انواع صلاحیت

صلاحیت در لغت به معنی توانایی و شایستگی و اهلیت آمده است. (عمید، ۱۳۸۰: ۷۸۷) و در اصطلاح حقوق کیفری، صلاحیت را می‌توان به توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی به یک دعوی کیفری تعبیر کرد (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۹) این صلاحیت، عمدتاً بر یکی از چهار اصل زیر استوار می‌باشد.

۱-۱-۱ اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی^۱

صلاحیت سرزمینی عبارت است از صلاحیت کیفری یک دولت نسبت به جرایم ارتکاب یافته در قلمرو آن حق اعمال کیفر نسبت به بزه‌کاران از جلوه‌های حق حاکمیت یک دولت مستقل است و از این رو همه دولت‌ها بر رسیدگی به این جرایم و عدم واگذاری آن به یک دولت خارجی، که اصولاً نسبت به جرایم ارتکابی در خارج از خاک خود بی‌تفاوت است، پای می‌فشارند. (خالقی، ۱۳۹۰: ۳۷). این اصل مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اصل در تعیین صلاحیت کیفری است و به موجب آن صلاحیت دولت برای رسیدگی به جرم با توجه به محل ارتکاب تمام یا بخشی از آن جرم تعیین می‌گردد. از جمله فوایدی که برای پذیرش این اصل، که با ظهور دول بزرگ تحول یافته، ارائه می‌شود، آن است که با پذیرش این اصل بررسی دلایل، امارات و قراین موجود در مورد هر جرم با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد، هدف عبرت‌انگیز بودن کیفر بهتر تامین می‌گردد و اقتدار و حاکمیت دولت نیز حفظ می‌شود این اصل مورد حمایت اشخاص چون ولتر، منتسکیو، روسو و بکاریا قرار گرفته است. ولتر در کتاب «فرهنگ فلسفی» خود محل وقوع جرم را بهترین محل برای رسیدگی به آن می‌داند. منتسکیو به لزوم تناسب قانون با اخلاق، تاریخ و محیط هر کشور تاکید دارد و معتقد است که یک جامعه‌ی خاص نمی‌تواند برای جامعه‌ی دیگر قانون وضع کند روسو نیز در کتاب قرارداد اجتماعی خود بر این اعتقاد است که عنصر اصلی در پیمان اجتماعی فرضی منعقد بین اعضای جامعه سرزمین می‌باشد و این پیمان فقط کسانی را ملزم می‌سازد که آن را امضا کرده‌اند. بالاخره بکاریا در رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها اظهار می‌دارد: «جسارت را بدانجا رسانده‌اند که گفته‌اند اگر جرمی در قسطنطنیه صورت گیرد، می‌توان مرتکب آن جرم را در پاریس کیفر داد، و دلیل هم می‌آورند که کسی که به یک جامعه‌ی بشری اهانت می‌کند، همه‌ی مردم باید او را دشمن خود بدانند و جهان او را به دیده‌ی حقارت و نفرت بنگرد ولی باید یادآور شد که قضات مقتنم نوع بشر نیستند، بلکه مدافع پیمان‌هایی خاص هستند که پاره‌ای از افراد را به یکدیگر می‌پیوندد. جرم باید در جایی کیفر داده شود که در آنجا روی داده است. علت هم این است که فقط در آنجا و نه در جای دیگر، افراد ناگزیرند که با کیفر آثار شومی را ترمیم کنند، که جرم به وجود آورده است. مجرمی که جرایم قبلی او قانون کشوری را که او عضو آن نبوده نقض نکرده است. ممکن است در این جامعه منفور باشد و او را از این جامعه برانند، ولی قانون نمی‌تواند کیفری دیگر درباره‌ی او روا دارد، چه این قانون برای خطایی وضع شده که نسبت به آن مرتکب می‌شوند، نه برای جرمی که هرگز آسیبی بدان نمی‌رساند».

بدین ترتیب، اصل درون مرزی بودن به عنوان یکی از مقتضیات حقوقی بشر و آزادی انسان‌ها در حقوق فرانسه پس از انقلاب کبیر و در حقوق بسیاری از کشورهای دیگر راه یافت. ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۰ نیز اشعار می‌دارد: «قوانین جزایی در مورد کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد، مگر آن که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد». (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰: ۲۵). اصل صلاحیت سرزمینی دارای دو جنبه مثبت و منفی است. جنبه مثبت اصل گویای آن است که قواعد و مقررات جزایی یک کشور در مورد کلیه ساکنان آن کشور اعم از اتباع یا خارجیان اعمال می‌گردد. جنبه منفی اصل بیانگر آن است که قوانین جزایی درباره اشخاصی که در خارج از آن کشور به سر می‌برند اگرچه تبعه آن کشور باشند اعمال نمی‌گردد.

^۱. Territorial Principle

جنبه مثبت اصل، ناشی از این ضرورت است که قواعد و مقررات جزایی ایجاد، حفظ و اعاده نظم عمومی جامعه را به عهده دارند. لذا باید در مورد تمام اشخاصی که این مهم را خدشه‌دار می‌نمایند اعمال و اجرا گردد. جنبه منفی اصل ریشه در این مسأله دارد که کشورها اصولاً حاضر نیستند، اشخاص را به خاطر اخلال در نظم کشور دیگری مجازات نمایند. به علاوه ممکن است، ارتکاب جرم در کشور خارجی محل نظم کشور متبوع، مجرم نباشد تا آن بزهکار را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد. به همین خاطر رسیدگی به جرایم واقع شده در خارج، در صلاحیت محاکم یک کشور قرار نمی‌گیرد و از طرف دیگر مطلوب هیچ دولتی نیست و اجازه نمی‌دهد دولت بیگانه به جرایم ارتكابی در قلمرو او رسیدگی نماید. (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۴۹)

اصل صلاحیت سرزمینی را به نوبه‌ی خود به دو نوع تقسیم کرده‌اند: اصل صلاحیت سرزمینی شخصی یا موردی^۲ و اصل صلاحیت سرزمینی نوعی یا عینی^۳، که گاهی تحت عناوین نظریه عناصر مشکله و نظریه آثار نیز از این دو اصل نام می‌برند. مطابق اصل اول، دولتی صلاحیت رسیدگی به جرمی را دارد که تمام یا بخشی از آن جرم در قلمرو و حاکمیت آن دولت، اعم از زمینی، دریایی و هوایی ارتکاب یافته باشد. مطابق اصل دوم، دولتی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد که نتیجه یا آثار سوء آن جرم در محدوده‌ی قلمرو آن دولت رخ داده باشد. به عنوان مثال، توسل به وسایل متقلبانه، برای انجام کلاهبرداری در کشور (الف) صورت گرفته و در کشور (ب) مال غیر تحصیل گردیده است. بدین ترتیب کشور (الف) بر اساس «اصل سرزمینی شخصی» و کشور (ب) بر اساس «اصل سرزمینی عینی» حق محاکمه و مجازات را دارند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰: ۲۴)

در حقوق ایران، علاوه بر اصل صلاحیت سرزمینی که قانونگذار در ماده‌ی ۳ پیش‌بینی کرده و شرح آن گذشت در ماده‌ی ۱۴ به هر دو صلاحیت سرزمینی شخصی (قسمت اول ماده) و اصل صلاحیت سرزمینی عینی (قسمت دوم ماده) پرداخته است. ماده‌ی ۴ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه‌ی آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه‌ی آن در ایران حاصل شود، در حکم جرم واقع شده در ایران است.»

اصل صلاحیت سرزمینی، متکی به دلایل قابل دفاعی است که پذیرش آن را توجیه می‌کند: حق حاکمیت دولت ایجاب می‌کند که اوامر و نواهی آن بر تمام اموری که در قلمرو آن در جریان است، حکومت و آنها را اداره نماید. به علاوه، حمایت از نظم عمومی به وسیله‌ی این اصل بهتر و کامل‌تر صورت می‌گیرد و قانون محل وقوع جرم بهتر می‌تواند لطمه وارد شده به این نظم را ارزیابی و نحوه ترمیم آن را تعیین نماید. و بالاخره این که در این محل، جمع آوری آثار و دلایل جرم، استماع شهادت شهود، اخذ نظر کارشناس و احیاناً ملاقات زیان‌دیده آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود. (خالقی، ۱۳۹۰: ۳۸)

۱-۱-۲- اصل صلاحیت شخصی^۴:

اکتفا کردن به اصل صلاحیت سرزمینی که اقتضای آن تنها رسیدگی به جرایم ارتكابی در کشور است، سبب بی‌کیفر ماندن اعمال کسانی می‌شود که در خارج از کشور مرتکب جرم شده‌اند، از این رو ممکن است که بزهکاران با توجه به سهولت سفر به کشورهای دیگر از خاک یک کشور خارجی برای تحقیق نتیجه مورد نظر خود در کشور خویش یا دیگر کشورها استفاده کنند و از تعقیب کیفری در محل بروز نتیجه اعمال مجرمانه خود در امان بمانند. بنابراین، جهت تکمیل اصل صلاحیت سرزمینی اصول دیگری نیز پیش‌بینی شده است که دولت را قادر به اعمال نوعی صلاحیت فرامرزی یا فراسرزمینی^۵ می‌نماید. از جمله این اصول، اصل صلاحیت شخصی است که به رابطه میان شخص و دولت متبوع وی مربوط می‌شود به گونه‌ای که دولت مزبور را برای رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط یکی از اتباع خود یا علیه آنها صالح می‌گرداند. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۰: ۴۰)

^۲. Subjective territorial principle

^۳. Objective territorial principle

^۴. Person jurisdiction Principle

^۵. Extra territorial jurisdiction

اعمال اصل صلاحیت شخصی در عرف بین الملل به طور مطلق پذیرفته نیست، اگر به صورت مطلق به کار گرفته شود، با اصل حاکمیت دولت‌ها مغایرت پیدا می‌کند. اصل صلاحیت شخصی تنها به عنوان یک راه حل نوعی و تکمیل و در جایی که اصل صلاحیت سرزمینی با بن بست مواجه می‌شود، به کار می‌رود. این خصوصیت عمده اصل صلاحیت شخصی را نباید فراموش کرد، بنابراین هرگاه امکان اعمال اصل صلاحیت سرزمینی وجود داشته باشد و آن اصل به کار افتاده باشد یا به کار بیفتد اجرای اصل صلاحیت شخصی متوقف می‌گردد. منظور از توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک دولت به اعتبار اصل صلاحیت شخصی، هنگامی است که تبعه‌ای که متهم است به خواست خویش داخل قلمرو حاکمیت دولت متبوع شود و یا آنکه دولت بیگانه وی را به دولت متبوع تسلیم نماید. (مومنی، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

در صورت ارتکاب جرم توسط یکی از اتباع دولت، صلاحیت کیفری ناشی از آن، صلاحیت شخصی فعال یا مثبت^۶ نامیده می‌شود. بنابر اصل قدیمی در حقوق بین الملل، امروزه بیشتر دولت‌ها اتباع خود را به خاطر جرایمی که در دیگر کشورها مرتکب شده‌اند و به دولتی که متقاضی استرداد آنهاست مسترد نمی‌کنند. مهم‌ترین دلیل اصل صلاحیت شخصی فعال، جلوگیری از بی‌کیفر ماندن کسانی است که در خارج از کشور به نقض قوانین محلی پرداخت و پس از ارتکاب جرم به کشور خود بازگشته‌اند تا از قاعده عدم استرداد شهروندان بهره‌مند شوند. در این حال، اصل مذکور می‌تواند از حلاء مجازات در اثر عدم استرداد اتباع پیشگیری و شهروندان را به رعایت قوانین و مقررات کشور محل اقامت خود ملزم نماید. در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ایران جنبه صلاحیت شخصی فعال با شرایطی پذیرفته شده است.

شکل دیگر این صلاحیت، ناشی از ارتکاب جرم علیه یکی از اتباع در خارج از کشور است و به آن صلاحیت شخصی غیرفعال یا منفی^۷ می‌گویند. حمایت حقوقی یک دولت از شهروندان خود در خارج از کشور امری است متداول، که از طریق کنسولگری‌های آن دولت در کشورهای دیگر صورت می‌پذیرد. چه ممکن است مراجع قضایی کشور محل وقوع جرم، به ویژه اگر مرتکبین این جرایم از شهروندان آنها محسوب شوند، فاقد عزم لازم برای تعقیب و مجازات آنها باشند. با این وجود، چنین توجهی هنوز نتوانسته است برخی از کشورها را قانع سازد تا اصل صلاحیت شخصی غیرفعال را در قوانین خود وارد نمایند. رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته در خارج از کشور اصولاً دشوار و پرهزینه است. در پرونده‌های مربوط به این جرایم، دادرسی در محل وقوع جرم حضور ندارد و امکان رفتن به آنجا نیز برای وی فراهم نیست. او گاه در مورد قتل کسی اظهار نظر می‌کند که جسدش را در اختیار ندارد و به کارشناس مربوط به قضیه نیز که آن را معاینه نموده دسترسی ندارد.

اصولاً شهود در حوزه قضایی وی سکونت ندارند و اجرای تحقیقات محلی نیز برای دادگاه مشکل است. اعطای نیابت قضایی به دادگاه‌های خارجی نیز، با فرض وجود موافقتنامه‌های دو یا چند جانبه، همیشه امر پرهزینه است. از این رو، تعقیب کلیه جرایم ارتكابی در خارج از کشور توسط یا علیه یکی از اتباع، به صلاح دستگاه دادگستری که اصولاً باید به تامین نظم و امنیت داخلی پردازد نیست. بنابراین، معمولاً در قوانین کشورهایی که این صلاحیت پذیرفته شده، لازم است که جرم ارتكابی از درجه‌ای از اهمیت و شدت برخوردار باشد، تا مداخله دادگاه‌های ملی را ایجاب کند و آنها را مشغول رسیدگی به جرایم کم اهمیت و خفیف که ممکن است با اغماض دادگاه‌های محل وقوع جرم هم روبرو شوند، ننماید. (خالقی، ۱۳۹۰: ۴۱)

نکته‌ی مهم‌تر این که، توسعه صلاحیت جزایی دولت به خارج از مرزهایش شاید این تردید را ایجاد نماید که به حاکمیت دولت محل وقوع جرم صدمه وارد سازد. این امر وقتی قابل توجیه است، که قدرت حاکمه یک دولت در خارج از مرزها اعمال قدرت نماید. مثلاً بزهدکاران را توقیف و به پای میز محاکمه در دادگاه‌های داخلی بکشاند، اما منظور از اعمال اصل صلاحیت شخصی

^۶. active personal principle

^۷. Passive personal principle

چنین مطلبی نیست. اصل صلاحیت شخصی، هنگامی قابل اجراست که، متهم آزادانه و شخصاً به سرزمین دولت متبوعش برگشته باشد و یا اینکه توسط دولت بیگانه مسترد شده باشد.

بنابراین در نظر اول باید این نکته را پذیرفت که اعمال اصل صلاحیت شخصی به منزله نقض استقلال حاکمیت دولتی و بی‌نظمی در روابط بین‌المللی نیست. نقایص و معایب وارد بر اصل صلاحیت سرزمینی، اقتضای عدالت و ضرورت‌های علمی و عملی، توجیه‌کننده اصل صلاحیت شخصی می‌باشند. (مومنی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

۱-۱-۳ اصل صلاحیت واقعی یا حمایتی^۸

گاه ارتکاب پاره‌ای جرایم از چنان درجه‌ای از اهمیت و شدت برخوردار است که می‌تواند بر استقلال یک حکومت و کارکرد ارگان‌های اساسی آن تأثیرگذار باشد و نظم آن را دچار اختلال نماید. از این رو، دولت‌ها ارتکاب این جرایم را در خارج از کشور نیز تحمل نمی‌کنند و مرتکب را تحت تعقیب قرار می‌دهند. از آنجا که در این موارد، ماهیت جرایم ارتكابی و مجنی علیه آن (دولت) مورد نظر است، تابعیت مرتکب در تحقق صلاحیت کیفری تأثیری ندارد و تبعه یا بیگانه در صورت ارتکاب جرم مشمول این صلاحیت می‌شوند. بدین ترتیب، صلاحیت قوانین و دادگاه‌های یک دولت برای رسیدگی به جرایمی که منافع اساسی و حیاتی آن دولت را در خارج از کشور مورد لطمه قرار می‌دهند، صلاحیت واقعی می‌نامند. این ایده حمایت و حفاظت از منافع جامعه سبب شده است که، اصل مذکور اصل صلاحیت حمایتی نیز نامیده می‌شود. (خالقی، ۱۳۹۰: ۴۲)

دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به برخی از جرایم که قدرت و اعتبار و یا امنیت کشورشان را دچار تزلزل می‌کند، بی‌تفاوت بمانند، بلکه برعکس در این گونه موارد دولت‌ها بدون توجه به تابعیت مجرم و محل ارتکاب جرم لازم می‌بینند، اعمال صلاحیت نمایند. توسعه صلاحیت برون مرزی در طول تاریخ سابقه دارد. طی قرون وسطی در روابط بین شهرهای لمبارد قوانین و مقرراتی را ملاحظه می‌کنیم که جرایم ارتكابی در خارج از دیوارهای شهر علیه خود شهر یا اتباع آن واقع شده را شامل می‌گردد. هیچ دوره قانونگذاری را نمی‌توان یافت که مواردی مشابه آنچه که ما به امروز آن را صلاحیت واقعی می‌خوانیم، وجود نداشته است. اصل صلاحیت واقعی به مثابه راه حل تکمیلی برای رفع نقص صلاحیت سرزمینی مورد پذیرش و عمل دولت‌ها قرار می‌گیرد. به موجب این اصل درجایی که ارزش‌های والای یک دولت مانند: امنیت، تمامیت ارضی، اعتبار اقتصادی، نظامی و یا اعتبار سیاسی مورد لطمه واقع شوند و عمل ارتكابی در قلمرو حاکمیت کشور متضرر، صلاحیت تعقیب و مجازات را دارا باشد. (مومنی، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

بنابراین همان طور که ملاحظه می‌شود هدف از ایجاد اصل صلاحیت واقعی، حمایت از منافع اساسی و سیاسی یک دولت می‌باشد. و حمایت از منافع دولت تا آنجا ادامه می‌یابد که حتی اگر بیگانگان هم در خارج از قلمرو سرزمینی دولت قربانی، مرتکب جرمی گردند، در صورت دستگیری یا استرداد، قابل مجازات خواهند بود.

قانونگذار ایران هم، از این اصل حمایتی غافل نمانده و آن را در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، پیش‌بینی کرده است. جرایمی که در ماده ۵ قانون مرقوم آمده به طور کلی می‌توان به دو دسته آنها را تقسیم کرد.

۱- جرایمی که علیه امنیت (داخلی و خارجی) و تمامیت ارضی کشور، ارتکاب می‌یابد.

۲- جرایمی که علیه آسایش عمومی کشور ارتکاب می‌یابد که خود به دو دسته:

الف) جعل و سوء استفاده از نوشته‌ی رسمی مقامات سیاسی که در مورد مقام رهبری شامل جعل فرمان، دستخط یا مهر یا امضاء وی هم باشد.

⁸. protective jurisdiction principle

ب) جرایم علیه اقتصاد کشور یا اخلال در نظام اقتصادی کشور تقسیم می‌شوند. که شامل جعل اسکناس رایج کشور یا اسناد بانکی و اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هر گونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله می‌شوند.

۱-۱-۴- تعریف اصل صلاحیت جهانی^۹:

به صلاحیت کیفری دادگاهی ملی، آن‌گاه «جهانی» گفته می‌شود، که نسبت به جرایمی که در هر نقطه از جهان و توسط هر کسی ارتکاب یافته باشد، توان رسیدگی داشته باشد. بنابراین اگر دادگاهی بدون داشتن هیچ یک از شرایط‌های لازم جهت رسیدگی، مانند تابعیت مجنی علیه یا متهم، محل ارتکاب جرم و اقدام علیه منافع اساسی دولت، بتواند نسبت به اعمال ارتكابی بیگانگان در خارج از کشور یا در فضایی که در آن حاکمیتی برقرار نیست صلاحیت رسیدگی پیدا کند، چنین صلاحیتی صلاحیت جهانی خوانده می‌شود.^{۱۰}

در حقوق بین الملل کیفری، بعضی موارد اعمال صلاحیت جهانی پیش‌بینی شده است تا به نحوی موثر فعالیت‌های مجرمانه‌ای که بر جامعه ملل خسارت سنگین وارد می‌کنند مورد مجازات قرار گیرند. در پاسخ به این سوال که چرا در مواردی صلاحیت جهانی اعمال می‌شود باید گفت، از آنجا که مجازات برخی فعالیت‌های مجرمانه را نه دادگستری کیفری بین‌المللی می‌تواند آنچنان که باید و شاید تقبل و تعهد کند و نه دادگاه‌های ملی کشورها که مایلند صلاحیت داخلی خود را اعمال نمایند، با اعطای صلاحیت جهانی به دادگاه‌های داخلی همه کشورها برای رسیدگی به چنین جرایمی، راه برای افزایش محاکمه قطعی و موثر عوامل جرم لاقابل از جهت نظری فراهم می‌شود (هنجی، ۱۳۸۰: ۵۲) صلاحیت جهانی به این ترتیب بر نظام حقوقی داخلی تکیه نموده که با گسترش بی حد حوزه صلاحیت هر یک از آن محاکم ملی، گویی همه‌ی آنها را به خدمت ضوابط یا اصول حقوق بین‌الملل گرفته است.

بر اساس این اصل، قوانین جزایی وسعت بین‌المللی پیدا می‌کنند و در همه جای دنیا باید رعایت شوند. هر یک از دولت‌ها به عنوان نماینده جامعه جهانی صلاحیت تعقیب جزایی مجرمان را خواهند داشت، اگرچه جرم در کشور دیگری اتفاق افتاده باشد. معیار اصلی در اعمال این نوع صلاحیت، دستگیری مجرم است. بزهدکار با ورود خودش به جامعه‌ای به غیر از محل وقوع جرم، عنوان و آثار مجرمیت را با خود بدان جا می‌برد. «بارتل» می‌گوید:

«سرقت جرمی پیوسته و مستمر است بدین توجیه که هر جا سارق را با این مال بیابند، حالت سرقت ادامه دارد. بی‌کیفر گذاشتن مجرم رسوایی به بار می‌آورد. بنابراین قاضی محل دستگیری صلاحیت تعقیب و مجازات وی را خواهد داشت. حتی استدلال شده کیفر مجرمی که از محل وقوع به کشور دیگر فرار کرده ضروری‌تر است. زیرا آزاد دیدن یک تبهکار آثار منفی در روحیه و احساسات مردم دارد». (حسینی نژاد، ۱۳۸۶: ۵۶)

نام‌گذاری صلاحیت جهانی گویای این مطلب است که تمام قضات دنیا به طور یکسان صلاحیت رسیدگی دارند و به عنوان ارگان‌های یک مجازات جهانی به آنها نظر می‌شود. در این حالت مساله استقلال و تعلق هر یک از محاکم کشورها به یک نظام حاکمیت خاص مطرح نیست. بنابراین صلاحیت جهانی یک نوع توزیع صلاحیت و صلاحیت تقنینی است. تمام محاکم دنیا به

^۹. universal jurisdiction principle

^{۱۰}. در هفدهمین کمیسیون حقوق بین‌الملل که در سال ۲۰۰۵ تشکیل شد تعریف مشابه‌ای از صلاحیت جهانی آمده بود، که چنین مقرر می‌داشت: صلاحیت جهانی در موضوعات کیفری به عنوان یک دلیل صلاحیت (مضاعف) اضافی است. بدین معنی که صلاحیت یک دولت به تعقیب مجرمین ادعا شده و مجازات کردن آنان در صورت محکومیت، که با محل ارتکاب جرم غیر مرتبط است و بدون اینکه هیچ ارتباط مشخص فعال یا منفی یا سایر دلایل شناخته شده صلاحیت توسط حقوق بین‌الملل وجود داشته باشد.

صرف اینکه مجرم در حوزه قضایی آنها دستگیر گردد، صالح به تعقیب و مجازات خواهند بود. به عبارت دیگر محل توقیف و دستگیری مجرم در تعیین صلاحیت قاطعیت دارد. البته باید توجه داشت صلاحیت جهانی یک نوع صلاحیت فرعی است و تنها در صورتی که صلاحیتی عالی تر وجود نداشته باشد و نیز با رعایت اصول مربوط به اعتبار قضیه محکوم بها اعمال می‌گردد. بنابراین صلاحیت جهانی صرفاً در برگیرنده جرایمی است که مشمول صلاحیت سرزمینی قرار نگرفته باشد. توضیح اینکه در صورت اعمال صلاحیت جزایی در قالب اصل صلاحیت سرزمینی، تعقیب مجدد به اعتبار اصل صلاحیت جهانی غیرممکن خواهد بود. (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۲۲۴) البته اگر کشوری فردی را بر اساس به طور مثال صلاحیت شخصی منفعل تعقیب و مجازات کرده باشد باز هم نمی‌توان وی را بر اساس صلاحیت جهانی تعقیب کرد. که این اصل در حقوق بین الملل به قاعده «منع محاکمه مجدد»^{۱۱} معروف است.

۱-۲- پیشینه تاریخی صلاحیت جهانی:

سابقه تاریخی اصل صلاحیت جهانی به قرن ۱۹ برمی‌گردد و قبل از آن در روابط بین دولتی سابقه نداشته است. برخی اعمال صلاحیت توسط محاکم شهرهای لبارد در قرون وسطی را خواسته‌اند از سوابق قضیه محسوب نمایند. اما این صحیح نیست. زیرا رویه قضایی شهرهای لبارد در این مورد مرتبط با اوصاف جرم بود و اساساً با صلاحیت جهانی که امروزه مطرح است، تفاوت داشته است. اصل صلاحیت جهانی، اولین بار در قوانین کیفری اتریش در سال ۱۸۰۳ راه یافت. بعد در سال ۱۸۷۸ مجارستان، ۱۸۸۹ ایتالیا، ۱۹۰۲ نروژ، ۱۹۰۳ روسیه و ۱۹۳۸ کلمبیا، این اصل را در قوانین کیفری خویش وارد نمودند. توجه این قانونگذاران عموماً منفعت محض دولتی بوده که مدعی صلاحیت کیفری در این زمینه بود و در فقدان زمینه‌های ارتباط معمول و عادی، جرم و دولت از نظر شخصی، مادی یا سرزمینی، به فاجعه آمیز بودن حضور مجرم و بی‌کیفر ماندن او و در نتیجه متشنج شدن نظم عمومی مکان اشاره می‌کند و استدلال می‌نمودند که بر اساس دلایل مذکور قاضی قانوناً حق دارد با اجرای قانون محل دادگاه، رسیدگی و حکم صادر کند.

در اواسط قرن نوزدهم، رویه قضایی انگلیس اعمال اصل صلاحیت جهانی را در قضیه کروئل^{۱۲} می‌پذیرد. لازم به ذکر است که انگلستان به طور قاطعانه اصل درون مرزی (سرزمینی) را معتبر می‌داند. کشتی امریکایی کروئل حامل ۱۳۵ برده بود. بردگان در دریای آزاد مالک خود را می‌کشند و هنگامی که کشتی به ساحل انگلستان می‌رسد، تقاضای استرداد بردگان از سوی امریکا توسط دولت انگلیس رد می‌شود. در این هنگام هنوز برده‌ای داری در امریکا جنبه قانونی داشت. (سال ۱۸۴۱)

در این قضیه، نه اصل صلاحیت سرزمینی، نه اصل صلاحیت شخصی و نه اصل صلاحیت واقعی، مجرای اعمال نداشت، زیرا، نه جرم در قلمرو حاکمیت انگلیس اتفاق افتاد و نه مجرمان تبعه انگلستان بوده‌اند و نه جرم ارتباطی با استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور انگلستان داشته است. تنها اعمال صلاحیت جهانی راه حل قضیه بود. بدین صورت برای اولین بار رویه قضایی انگلیس، اعمال اصل صلاحیت جهانی جهت مقابله با جرایم ارتكابی در دریای آزاد در معنای وسیع آن را پذیرفت. برای اعمال اصل صلاحیت جهانی فرمولی از سوی مدرسه حقوق بین الملل، بدین ترتیب ارائه شده است. «هر دولت مسیحی یا دولتی که اصول حقوق کشورهای مسیحی را مورد شناسایی قرار دهد، در صورتی که مجرمی را در ید خود بیابد، در صورتی که علی‌رغم وجود دلایلی دال بر وقوع جنایتی مهم و مجرمیت شخص، محل ارتكاب جرم را نتوان معلوم کرد یا استرداد شخص مجرم حتی به کشور متبوع وی ممکن نیست یا خطرناک تشخیص داده می‌شود، او را محاکمه و مجازات نماید. در این صورت دادگاه بر طبق قانونی که از همه بیشتر به نفع متهم است با توجه به احتمال تشخیص محل وقوع جنایت و تابعیت مجرم و بالاخره قانون متبوع خود دادگاه،

¹¹ . Neb is in idem or principle of double jeopardy

¹² . Creol

رسیدگی خواهد نمود». (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۲۲۶). فرضیه صلاحیت جهانی، روی هم رفته عدالت را مبنای صلاحیتی می‌داند که به قاضی محل دستگیری متهم می‌دهد. دولت به نظر گروسوس از اجتماع ارادی افرادی تشکیل یافته است که مأموریت دارد، آرمان عدالت را مطابق ماهیت معقول بشری اجرا کنند و هنگامی که دولت مجرمی را کیفر می‌دهد، از قانون برتر از دولت‌ها و افراد اطاعت می‌کند. (حسینی نژاد، ۱۳۸۶: ۸۳)

۱-۳- توسعه صلاحیت جهانی

اعمال صلاحیت جهانی مدتی طول کشید، تا در حقوق بین الملل وارد شود. تنها استثناء دزدی دریایی بود که صلاحیت برای تعقیب و مجازات آن جهانی بود. صلاحیت جهانی، ذره ذره صورت تحقق می‌یافت، زیرا فقط بعضی از جرایم بین المللی را که الزاماً فجع‌ترین نیز نبودند، می‌شد چنین مجازات کرد. به عنوان مثال، خرید و فروش برده که به موجب سند نهایی کنگره وین ۱۸۱۵، رسماً محکوم شده بود، مشمول صلاحیت جهانی نمی‌گردید و فقط دادگاه‌های دولت صاحب پرچم، حق محاکمه و مجازات داشتند. معاهده ۹ دسامبر ۱۹۴۸ در منع و مجازات نسل کشی نیز گذشته از اشاراتی بی اثر مانده به رسیدگی یک «دیوان جنایی بین المللی»، تنها صلاحیت دادگاه‌های کشوری را که جرم در آن رخ داده، پیش بینی می‌کند (ماده ۶). بنابراین در درجه‌ی نخست باید از دزدی دریایی به عنوان نخستین موضوعی که صلاحیت برای تعقیب و مجازات آن عرفاً جهانی شد و در حال حاضر در معاهدات جای گرفته نام برد و ذکر کرد که موضوع جهانی شدن پس از دزدی دریایی به هوانوردی بین المللی گسترش یافت. (هنجی، ۱۳۸۰: ۳۵)

۱-۴- مبانی و منشاء اصل صلاحیت جهانی:

۱-۴-۱- مبانی اصل صلاحیت جهانی:

برای اصل صلاحیت جهانی مبانی متعددی قابل ذکر است. یکی از این مبانی که اصل صلاحیت جهانی در پیدایش اولیه خود بیش از همه بر آن تکیه کرده است، ضرورت جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرمان است. دیگری نیز نظم عمومی کشور محل دستگیری است. مبنای دیگری را هم می‌توان به این دو اضافه کرد و آن نظم عمومی بین المللی است. در ذیل به طور جداگانه به بحث در مورد هر یک از این مبانی می‌پردازیم.

۱-۴-۱-۱- ضرورت جلوگیری از بی کیفر ماندن مجرم

یکی از اهداف عمده حقوق جزای بین الملل، جلوگیری از بی کیفر ماندن مجرمان است. به همین منظور اصول متعددی برای اعمال صلاحیت ایجاد شده اند، به رغم وجود این اصول و تلاش حقوق جزای بین الملل در جهت جلوگیری از بی کیفر ماندن مجرمان مواردی را می‌توان یافت که مجرمان به استناد هیچ یک از اصول پیش گفته قابل تعقیب و مجازات نبوده و در واقع از زیر بار مجازات فرار می‌کنند. به عنوان مثال، هرگاه عده‌ای از دزدان دریایی، که تابعیت هیچ کشوری را ندارند، در دریاها آزاد به یک کشتی تجاری متعلق به کشور «الف» حمله کرده و سرنشینان آن را به قتل رسانده و اموال آن را به غارت ببرند و پس از آن به کشور «ب» بروند، از یک طرف دولت «ب» واجد صلاحیت برای تعقیب و مجازات مجرمان نیست، به این استناد که نه جرم در قلمرو حاکمیت او اتفاق افتاده و نه مجرمان و قربانیان آن هیچ کدام از اتباع او بوده و جرم هم علیه منافع عالی او نیست. لذا جای اعمال هیچ کدام از اصول صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی، مبتنی بر تابعیت مجنی علیه و واقعی نیست. از طرف دیگر ممکن است تقاضای دولت «الف» هم مبنی بر استرداد مجرمین از طرف دولت «ب» بنا به دلایلی از جمله فقدان قرارداد استرداد مجرمین بین دو دولت رد شود. در این صورت و در موارد دیگری نظیر این مورد مجرم یا مجرمین بدون مجازات مانده و حقوق جزای بین الملل هم به هدف خود نرسیده است. دقیقاً برای رفع این نقصان و پر کردن این خلأ صلاحیتی است که اصل صلاحیت جهانی به وجود

آمده است. مطابق این اصل دولت محل دستگیری واجد صلاحیت برای تعقیب و مجازات مجرمان بوده و این نقص عمده هم مرتفع می‌گردد. مضافاً اینکه این امر در راستای نیل به عدالت هم هست چرا که عدالت مقتضی آن است که مجرمی بی کیفر نماند. (پورباقرانی، ۱۳۸۳: ۳۷۶)

۱-۴-۱-۲- اختلال در نظم عمومی کشور محل دستگیری

هنگامی که مجرم پس از ارتکاب جرم به کشور دیگر فرار می‌کند، نفس وجود وی در آن جامعه باعث خدشه‌دار نمودن احساسات عمومی می‌گردد. مردم با دیدن مجرمی که آزادانه در جامعه آنها می‌گردد، احساس ناامنی و انزجار می‌کنند. از سوی دیگر افرادی که مستعد بزهکاری هستند، با ناتوان دیدن دستگاه عدالت به سوی ارتکاب جرم ترغیب می‌شوند، بنابراین قاضی محل دستگیری، به صرف آنکه محل وقوع جرم جایی دیگر است، نباید غیر صالح تشخیص داده شود زیرا اساساً وجود مجرم در جامعه به خودی خود نوعی اختلال در نظم عمومی محسوب می‌شود. اعطای صلاحیت به قاضی محل دستگیری ناتوانی دستگاه عدالت در تعقیب و مجازات مجرمان را جبران خواهد نمود. (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۲۲)

۱-۴-۱-۳- نظم عمومی بین الملل

گفته شده است که دزدان دریایی دشمنان همه بشریت به حساب می‌آیند. دلیل آن هم این است که «این جرایم اغلب بدون هیچ تبعیضی علیه کشتی‌ها و اتباع دولت‌های مختلف ارتکاب می‌یابند. یعنی برای دزدان دریایی فرق نمی‌کند که کشتی‌ای را که مورد هجوم قرار می‌دهند، تابعیت چه کشوری را دارد. از همین رو، فرض می‌شود که آنها دشمنان همه بشریت‌اند. سایر جرایم بین‌المللی همین خصوصیت را دارند. بدین ترتیب با ارتکاب این جرایم و جرایم شدید و خشن دیگر از قبیل جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، نه فقط نظم عمومی کشور خاص، بلکه نظم عمومی بین‌المللی مختل می‌شود. لذا برای جلوگیری از نقض این نظم است که کشورهای مختلف باید علیه دشمن مشترک خود موضع گرفته و با آن مبارزه کنند. با این اوصاف، می‌توان گفت نظم عمومی بین‌المللی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی ایجاد اصل صلاحیت جهانی به شمار می‌آید. برای این منظور که دولتی از طریق قراردادهای و معاهدات چند جانبه متعهد می‌شود که اگر یکی از این قبیل مجرمان در کشور آنها دستگیر شد او را تعقیب و مجازات کند. اگر جرم دزدی دریایی را نقطه شروع ایجاد صلاحیت جهانی بدانیم، باید گفت که علت دشمنی جامعه با دزدان دریایی خطرناک بودن این مجرمان برای جامعه بین‌المللی و نه فقط متضرران از جرم بوده است. (پورباقرانی، ۱۳۸۳: ۳۷۸)

۱-۴-۱-۲- منشاء اصل صلاحیت جهانی:

منشاء صلاحیت جهانی، در حقوق بین‌الملل ممکن است معاهده یا عرف باشد. امروزه گرایش به سوی تدوین قواعد عرفی به صورت معاهداتی بین‌المللی، مورد حمایت اکثر کشورهای جهان قرار گرفته و عرف بین‌المللی مقام و منزلت گذشته‌ی خود را از دست داده است. تحولات سریع روابط بین‌المللی در دنیای معاصر، به گونه‌ای است که عرف بین‌المللی به دلیل ساختار شکل‌گیری‌اش قادر به انطباق با آن تحولات نیست، بلکه این حقوق معاهده‌ای است که می‌تواند به فوریت میان رفتارهای کشور و تحولات جامعه‌ی بین‌المللی سازش و هماهنگی ایجاد کند. اکنون به توضیح این دو منشاء صلاحیت جهانی می‌پردازیم.

۱-۴-۱-۲-۱- حقوق بین‌الملل عرفی (عرف بین‌الملل)

عرف در حقوق بین‌الملل جایگاهی متمایز از عرف در حقوق داخلی دارد، زیرا اولاً، واضعان حقوق بین‌الملل با رفتار یک شکل خود در ایجاد قواعد عرفی مشارکت مستقیم دارند. ثانیاً، حقوق بین‌الملل (برخلاف حقوق داخلی) هنوز هم عمدتاً حقوقی عرفی است و می‌تواند کمبود قواعد معاهده‌ای را پاسخگو باشد. ثالثاً، همان قواعد معاهده‌ای نیز اکثراً ریشه در عرف دارند، یعنی تدوین

قواعد عرفی هستند. رابعاً به رغم اینکه چنین به نظر می‌رسد که با تدوین عرف و تبدیل و برگرداندن آن به معاهده، به تدریج از اهمیت آن کاسته می‌شود، اما به این معنی نیست که در مقطعی از زمان متروک شده و موقعیت خود را به طور کامل از دست بدهد، زیرا عرف، حاکی و ناشی از رفتار عمومی کشورها در روابط بین‌المللی است و مسلماً این رفتار همچنان تداوم خواهد داشت و تا زمانی که قواعد عرفی تبدیل به قواعد معاهده‌ای نشوند (مدون نگردند) از استقلال کامل برخوردارند. بنابراین، در مجموع می‌توان عرف بین‌الملل را چنین تعریف کرد: تکرار اعمال یا رفتار مشابه توسط تابعان حقوق بین‌الملل که به تدریج در روابط متقابل آنها با یکدیگر جنبه‌ی الزامی و قدرت حقوقی پیدا کرده است و در نتیجه، اعتبار و ارزشی برابر با قاعده‌ی حقوقی مدون دارد. عرف، پایه و اساس تصمیمات متعدد قضایی بوده است، از جمله، رای شماره ۹ دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در قضیه «لوتوس». لوتوس، نام کشتی مسافری فرانسوی بود که در دوم اوت سال ۱۹۲۶ در دریای آزاد متصل به دریای اژه با کشتی ذغال کش ترک به نام «بزکورت» تصادم کرد و در نتیجه، چند تن از کارکنان کشتی ترک کشته شدند و کشتی مزبور نیز غرق گردید. چندی بعد همان کشتی مسافری فرانسوی وارد بندر قسطنطنیه شد و مقامات ترک، افسری را که هنگام حادثه ننگهان کشتی بود و همچنین چهار نفر فرانسوی دیگر را پس از دستگیری، محاکمه و زندانی نمودند. این امر موجب اعتراض شدید دولت فرانسه شد و طرفین تمایل خود را اختلاف از طریق مذاکره ابراز نمودند. اما موضوع طبق قرار سازش مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۶ به دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی ارجاع شد و دیوان اعتراض دولت فرانسه را نپذیرفت و دولت ترکیه را برای رسیدگی کیفری صالح دانست. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

در رابطه با جرایم بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عرفی، صلاحیت جهانی را برای جرایمی که جرایم بین‌المللی نامیده می‌شوند. (نسل کشی، جرایم علیه بشریت، جنایات جنگی) بعلاوه شکنجه و دزدی دریایی مجاز دانسته است. و این دیدگاه زیاد بحث برانگیز نیست و توسط اکثر کشورها مورد قبول واقع شده است. به این دلیل، اساس صلاحیت جهانی عرفی معقول است، که جرایم بین‌المللی به ارتکاب تخلف بر جامعه‌ی بین‌المللی به عنوان یک جامعه‌ی واحد (کل) به وسیله نقض ارزش‌های جهانی مربوط می‌شوند. جرایم بین‌المللی بعلاوه شکنجه، تهدیدی را علیه صلح و امنیت نوع بشری یا سایر ارزش‌های اساسی جامعه که هم عنوان جامعه‌ی واحد را تشکیل می‌دهند، محسوب می‌شوند. حقوق بین‌الملل عرفی، چنین تهدیداتی را تحت حقوق بین‌الملل رفتار مجرمانه شناخته است. نه تنها جامعه‌ی بین‌المللی بلکه هر دولت خاص، مانند یک عضو جامعه‌ی جهانی می‌تواند چنین جرایمی را، بی‌ارتباط با مکان، اشخاص، (خواه مرتکب جرم باشند یا قربانی جرم قرار گیرند) تعقیب کند. طبیعت و شدت شکل این جرایم یک مبنای توجیه‌کننده برای اعمال حقوق کیفری داخلی هر دولت در رابطه با آنها می‌باشد. زمانی که دولتی چنین اعمالی را تعقیب می‌کند، اعمال او به عنوان نماینده جامعه‌ی بین‌المللی محسوب می‌شود.

۱-۴-۲-۲- معاهدات بین‌المللی

دومین منشاء صلاحیت جهانی، معاهدات بین‌المللی است، که به دولت‌های طرف معاهده اجازه می‌دهد که صلاحیت فراسرزمینی بر جرایم تعریف شده در این معاهدات را داشته باشند. این رویکرد موافق با نظر مرسوم حقوقدانان است. معاهده بین‌المللی را می‌توان چنین تعریف کرد: معاهده، هرگونه توافق منعقدی کتبی میان اشخاص با تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) است، به شرطی که طبق مقررات حقوق بین‌الملل تنظیم شده و این مقررات بر آن توافق حاکم باشد و در نتیجه، آثار حقوقی مشخصی را به بار آورد. عنوان چنین توافقی هرچه باشد، موثر در مقام نیست (معاهده، عهدنامه، قرارداد، کنوانسیون، میثاق، منشور و موافقت‌نامه و مانند این‌ها) (ضیایی بیگدلی ۱۳۸۵: ۹۷). در مواردی که ارتباط مرسوم بین دولت رسیدگی‌کننده و مجرم یا جرم وجود ندارد، صلاحیت بر این مورد که جرایم قراردادی نامیده می‌شود، در خور صلاحیت جهانی است. بنابراین می‌توان چنین بیان داشت که مفهوم قراردادی صلاحیت جهانی با صلاحیت جهانی تحت حقوق بین‌الملل عرفی متفاوت است. قراردادهای بین‌المللی تنها نسبت به طرفین معتبر است نه برای همه. دولت‌های طرفین معاهدات بین‌المللی مجاز هستند، که قانون

(حقوق) کیفری داخلی خود را به جرایم ارتكابی در سرزمین هر کدام از دولت‌های طرف معاهده، حتی اگر چه هیچ ارتباط مرسوم و وجود نداشته باشد، توسعه دهند. در کنوانسیون‌های بین‌المللی صلاحیت به یکی از دو شکل ذیل پیش‌بینی می‌شود: برخی کنوانسیون‌ها، همان‌طور که بیان شد دولت‌های عضو را قطع نظر از ارتكاب، صالح به رسیدگی به جرایم مورد نظر کنوانسیون دانسته آنها را ملزم به تعقیب و محاکمه متهمین جرایم مزبور در دادگاه‌های خود می‌کند. این کنوانسیون‌ها خود اجرا هستند، یعنی به طور مستقیم در کشورهای عضو قابل اجرا هستند و نیازی به تصویب قانونی جداگانه برای تأیید صلاحیت پیش‌بینی شده در آن کنوانسیون‌ها نیست مانند کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ (ماده ۴۹ کنوانسیون اول، ماده ۵۰ کنوانسیون دوم، ماده ۱۲۹ کنوانسیون سوم و ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم). دسته دوم، کنوانسیون‌هایی هستند که خود مستقیماً به نفع دولت‌ها ایجاد صلاحیت نمی‌کنند، بلکه از آنها می‌خواهند با اتخاذ تدابیر لازم یعنی وضع قانون در حقوق داخلی خود، صلاحیت جهانی خویش را نسبت به جرایم مورد نظر کنوانسیون تثبیت کنند. لذا در این کنوانسیون‌ها که تعدادشان زیاد است، اعطای مستقیم صلاحیت جهانی به دادگاه‌های دول عضو، امری استثنایی است. مانند کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید ۱۹۷۳ (ماده ۴). (حسینی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

همان‌طوری که در صفحات قبل بیان شد، قدرت عرف در برابر معاهده و قرارداد اعم از چند جانبه یا دو جانبه کمتر است. قواعد عرفی در قالب قراردادها گنجانده می‌شوند. اما در خصوص جرایم بین‌المللی قواعد عرفی همچنان قدرت و اعتبار اجرایی خود را دارند. به طوری که در صورت فقدان معاهده، حقوق عرفی، اصل صلاحیت جهانی را به عنوان مسأله‌ای اختیاری و نه امری مطرح می‌کند. برای مثال، در کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ اشاره‌ای به اصل صلاحیت جهانی نشده است. اما برخی از حقوقدانان، اعمال این اصل را بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی امکان‌پذیر دانسته‌اند و برخی نیز امکان این رسیدگی را علاوه بر نسل‌کشی در خصوص جنایات علیه بشریت نیز مور تأکید قرار داده‌اند. با تحول حقوق عرفی می‌توان انتظار داشت که دادگاه‌های داخلی کشورها در ارتباط با جرایمی معین به اعمال این صلاحیت باشند. جرایمی که مرتکبین آنها را دشمنان بشریت^{۱۳} می‌نامند.

در مورد نقش قواعد عرفی در اجرای صلاحیت جهانی می‌توان به قضیه جورگیچ (Jorgic) اشاره کرد. در قضیه جورگیس، دادگاهی در دوسلدورف در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۷، متهم را به دلیل نسل‌کشی در یوگسلاوی سابق مجرم شناخت و به حبس ابد محکوم کرد. دادگاه صلاحیتش را بر اساس «رابطه متقابل» دادگاه عالی فدرال و مواد ۶۱۷ و ۶۱۹ قانون جزا در پرونده تاویس قرار داد. یعنی متهم زمانی که در جنگ در کشور متبوع خود شرکت کرد، مرکز امور خود را از ۱۹۶۹ در آلمان حفظ کرده بود و به نظر دادگاه ارتباط کافی وجود داشت. محکوم علیه به دادگاه عالی فدرال اعتراض و استدلال کرد، دادگاه بر مبنای کنوانسیون نسل‌کشی، صلاحیت جهانی ندارد. ولی دادگاه فدرال در ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ این حکم را تأیید و استدلال کرد: محکومیت متهم توسط دادگاه ملی آلمان بر مبنای صلاحیت جهانی به موجب حقوق بین‌الملل منع نشده است و چنین منعی از ماده ۶ کنوانسیون نسل‌کشی استنباط نمی‌شود. بر خلاف پیش‌بینی این کنوانسیون، متن فعلی آن صراحتاً اصل صلاحیت جهانی را پیش‌بینی نکرده است و این به معنای منع نیست. ضمن این که به تعهد تمام کشورها نسبت به سرکوب کردن این جرم در ماده ۱ کنوانسیون اشاره شده است. همچنین این تفسیر با تفسیر دادستان از بند ۱ ماده ۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق منطبق است مبنی بر اینکه دادگاه‌های ملی نه فقط دادگاه‌های کشور محل وقوع جرم بلکه تمام کشورها می‌شود. محکوم علیه مجدداً با این استدلال که آلمان نه بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی و نه طبق کنوانسیون نسل‌کشی صلاحیت ندارد، به دادگاه قانون اساسی اعتراض کرد و دادگاه ضمن رد اعتراض او اعلام کرد، منع حقوق عرفی راجع به اجرای صلاحیت جهانی، کاملاً برخلاف اجرای تعهد ناشی از ماده ۱ کنوانسیون نسل‌کشی است. ضمن اینکه ممنوعیت نسل‌کشی جزئی از «قاعده آمره» (Jus Cogens) بین‌المللی است. از طرفی، ذکر شدن اصل صلاحیت جهانی در کنوانسیون مزبور تنها مفید این معناست که کشورهای عضو، مکلف به تعقیب نیستند، هر چند بر مبنای این اصل صلاحیت دارند.

¹³ . enemies of human kind